

USEFULNESS OF THE NOVEL

Translated from the preface to the book
"Once Upon a Time"

by

MIRZA SAYYID MUHAMMAD ALI KHAN.

NOVELS are a kind of school for those whose daily toil for bread and butter allows them neither time nor leisure for regular attendance at school. Thus, by completing their education, novels enable them to share in the daily increasing expansion of knowledge. Such people have neither the inclination nor the energy to acquire knowledge by reading at night independently learned and philosophical books. The novel, however, written as it is in pleasant language, in an interesting and attractive way, refreshing mind and soul and bringing recreation and pleasure, can convey to us much necessary and useful knowledge, either of history, science, philosophy, or ethics.

In addition to this, the novel can make known to each other and bring together the different classes of a nation which, because of diversities in occupation, work and mode of living, know little about each other's conditions, aspirations and even customs. For instance, the city dweller does not know the ritual in villages of bringing the newly-wedded bride to the house of her husband, and the villager has no idea how women in towns pass their time. The poor of the towns know little of the affairs of the rich and well-born even in the same city, while the wealthy and influential, in their turn, are ignorant of the living conditions of their own subordinates and servants.

AHANG

کلید گنجینه ادب و اخلاق
از نگارشات آقای جمال زاده

تقل از « یکی بود و یکی نبود »

قابل استفاده بودن رومان

در حقیقت مدرسه ایست برای آنها
رومان که زحمت روزانه که برای کسب آب و نان
لازم است نه وقت و فرصت آنرا بآنها میدهد که بمدرسه
ای رفته و تکمیل معلومات نموده چیزی از عوالم
معنوی که هر روز در ترقی است کسب نمایند
و نه دماغ و مجال آنرا که کتابهای علمی و فلسفی
را شب پیش خود خوانده و از این راه کسب معرفتی
نمایند در صورتیکه رومان بازبانی شیرین و شیوه
ای جذاب و لذت بخش که دماغ و جانرا تازه و
ایجاد فرح و نشاط مینماید بما خیلی معلومات
لازم و مفید میآموزد چه تاریخی، چه علمی و چه
فلسفی و اخلاقی.

علاوه بر آن طبقات یک ملت را که بحکم
اختلاف شغل و کار و معاشرت خیلی از چگونگی
احوال و خیالات و حتی از جزئیات نشست
و برخاست یکدیگر بیخبرند از حال یکدیگر خبردار
و بهم نزدیک مینماید چنانکه مثلاً شهری نمیداند
در دهات چگونه عروس بخانه داماد میرود و
دهاتی نمیداند که در شهر زنها روز خود را چگونه
بشب میرسانند و حتی فقرای شهری از کار و بار
اغنیای اعیان همان شهر و برعکس متمولین و
بزرگان از روزگار و زندگانی زیر دستان و خدمه
خود بی اطلاعند.

در ایران خود مان حتی شهرهای بزرگ
از اوضاع و اخلاق و عادات یکدیگر چیزی
بگوشان نرسیده و مثلاً در قوچان شاید ندانند

آهنگ

Even in our own Iran the inhabitants of big cities have never heard anything about the conditions, customs and habits of the inhabitants of other similar cities. In Qoochan, for instance, they may not know how the Festival of Sacrifice is celebrated in Tehran, and so on.

The novel, however, can familiarize different sections of the nation with each other: the urbanite with the villager, the domestic servant with the artisan, the Kurd with the Baluch, the Qashkai nomad with the resident of Gilan, the strictly orthodox with the Sufi, the Sufi with the Zoroastrian, the Zoroastrian with the Bahai, the student with the athlete, the civil servant with the bazar merchant. By making them familiar with each other, the novel can remove and destroy thousands of differences and antagonisms between them which are based on the fanaticism born of ignorance, stupidity and the absence of mutual understanding. Similarly the reading of novels is the best and surest way to acquire knowledge of the social, domestic and spiritual life of foreign nations and countries for those who want to collect information about them and understand them, and who do not wish to rest content with the study of historical works devoted only to accounts of the political and military existence of the nation—and even this is presented in an imperfect and perfunctory fashion. Any Kurdish Khan, for instance, residing at the foot of such and such a mountain in the heart of Kurdistan, may with the help of novels acquaint himself with many details of the life and customs of the inhabitants of Iceland, an island situated on the other side of the world in the middle of

AHANG

که در طهران عید قربان چگونه میگذرد و قس علیهذا .

رومان دسته های مختلفه یک ملتی را از یکدیگر آگاه و بهم آشنا مینماید: شهری را بادهاتی، نوکر باب را با کاسب، کرد را با بلوچ، قشقایی را با کیلیک، متشرع را با صوفی، صوفی را با زردشتی، زردشتی را با بابایی، طلبه را با زورخانه کار و دیوانی را با بازاری، یکدیگر نزدیک نموده و هزارها مبیعت و خلاف تعصب آمیز را که از جهل و نادانی و عدم آشنائی بهمیدیگر بمیان میآید رفع و زایل مینماید. وهم برای کسانی که میخواهند از حال اجتماعی و داخلی و روحی سایر ملل و ممالک باخبر بوده و وقوفی بهم رسانند و نمیخواهند بخوانند کتابهای تاریخ که تنها حیات سیاسی و نظامی یک ملک و ملتی را — آن را هم بطور ناقص و غیر کافی — نشان میدهد قانع شوند هیچ راهی بهتر و راسختر از خواندن رومانهای راجع بآن ملت و مملکت نیست چنانکه امروز مثلا فلان خان کرد که در دامنه فلان کوه در ناف کردستان سنگی دارد بوسیله رومان میتواند بخیلی از جزئیات زندگانی و رسوم اهالی جزیره ایسلاند که در آن سردنیا در وسط اقیانوس واقع شده و شاید تا بحال پای هیچ ایرانی هم بدانجا نرسیده است باخبر گردد و همچنین بر عکس.

ولی از مهمترین فایده های رومان و انشای رومانی فایده ایست که از آن عاید زبان و لسان یک ملت و مملکتی میگردد چونکه فقط انشای رومانی که مقصود از آن انشای حکایتی باشد خواه بشکل کتاب یا قطعه (تیاتر) و یا ناهه و غیرهم میتواند موقع استعمال برای تمام کلمات و تعبیرات و ضرب المثله و اصطلاحات و ساختمانهای مختلف کلام و طبعه های گوناگون یک زبانی پیدا کند و آهنگ

an ocean—a place on which perhaps not even a single Persian has ever yet set foot. And *vice versa*.....

But the most important advantage of the novel, as a form of literary composition, is that which may accrue to the language of the nation. This is because the form of the novel, being in fact that of a story, whether as a book, a drama or letters, etc., offers an opportunity for using all kinds of words, expressions, proverbs, technical terms, various verbal artifices and even words from various dialects. It could in fact be a real "gramophone record" of the language of various classes and sections of a nation, while the old classical forms of composition, the learned language, could never render such a service. The classical style can rarely offer an opportunity for the use of an expression which is not admitted to its usual stock of recognized words, expressions, and epithets. For instance, it seldom happens that a poet disregards the canons for the composition of *ghazals* and *qasidas* which are particularly admired in Iran; he does not permit, in a *qasida* devoted to the New Year festival, or the joys of sport, or the like which have a traditional range of expressions, any words or phrases to creep in which, although they may be important, yet do not conform to the rhythm or the principles of style.

This limited range of words and expressions is the reason why foreigners who try to learn Persian only from books and lectures after long periods of study speak such an easy language in a way that makes us Persians laugh when we hear them. For instance, the Ottoman Turks in whose schools the study of Persian was compulsory, knew many expressions conveying the idea of the lover and beloved. But they did not know that the beloved, for instance, applies live embers to the body of the lover with "tongs" or that the blow of the lover's hand on the face of

حتی در واقع جعبه حبس صوت گفتار طبقات و دسته های مختلفه یک ملت باشد در صورتیکه انشاهای قدیمی (کلاسیک) و علمی و غیره این خدمت را از عهده نمیتواند بر آید و ندره موقع استعمالی برای کلماتی که خارج از دستگاه کلمات و تعبیرات و اصطلاحات مخصوصه اوست میتواند پیدا کند مثلاً کم اتفاق میافتد که یک نفر شاعر فن غزل سرائی و قصیده را که در ایران مطلوبترین شیوه شعر است کنار گذاشته و در صدد آید که در یک قصیده ای در باب عید نوروز و یا در خصوص شکار و چیزهای شبیه بدان تمام کلمات و اصطلاحات و تعبیرات و غیره را که واج است بنوروز و شکار در قصیده یا قطعه ای استعمال نماید و فرضاً هم که در این صدد برآید باز مجبور است که از یک قسمت مهم کلمات و تعبیرات مذکوره که منافی با وزن شعر و یا با فصاحت است صرف نظر کند.

همین محدود بودن دائره کلمات و تعبیرات و غیره سبب شده، که خارجیهائی که میخواهند فقط بتوسط کتاب و درس زبان فارسی را یاد بگیرند این زبان باین آسانی را پس از مدتها تحصیل طوری حرف میزنند که ما ایرانیان را از شنیدن آن خنده دست میدهد. مثلاً عثمانیهائی که تعلیم و تعلم زبان فارسی در مدارسشان مجبوری بود میلفی لغات برای کلمه دوست و معشوقه میدانستند از قبیل یار، دلداری، جانان، دلبر، نگار و غیرهم ولی نمیدانستند که این یار مثلاً آتش را با (انبر) یحسان میزند و یا ضرب دست او بچهره رفیق کستخ (چک و کشیده) نامیده میشود. ان نویسنده این سطور را بایک نفر از ادبای مشهور آن ملت اتفاق ملاقات افتاد که چندین هزار و دو از دیوان شعرای ایران از بر میدانست و ما مجبور بودیم مطالب ساده خود

the presumptuous rival is called "chak" or "kashida". The author of this book happened to meet one of the renowned scholars of that nation, who knew by heart many thousands of verses from the poems of Persian poets. In spite of this, in a conversation on ordinary topics, we were obliged to talk to each other in French; for he could not properly understand my Persian, and I could still less follow his. The cause of such an incident is obvious: the absence of books for one to learn from written in the colloquial Persian of today. Our authors generally regard it as beneath their dignity ever to put pen to paper to write prose. And even if they were willing to do so, it would be impossible for them to condescend to anything less than the style of Sa'di's *Gulistan*!

The well-known French Orientalist Barbier de Meynard, in his preface to the translation of Mirza Fath'ali Akhundov's *Parables*, writes about the absence of any book in ordinary Persian which could be read by European students who wish to acquire a knowledge of the language. "We must", he writes, "ask the Oriental peoples themselves to produce us prototypes and models in their own colloquial idiom. Unfortunately, however, they themselves are not well-off in this respect. To anyone acquainted with the literary principles and tastes of the Muslim world such scarcity, even the complete absence of colloquial prose, will be by no means strange. This is because in the Islamic world if anyone wanted to write exactly as he spoke, using in a book or a letter the common expressions, phrases and idioms of colloquial style, it would bring him into contempt and disrepute for the defilement of things sacred and earn him the reputation of being a traitor to the principles of diction; and it would be a vain and futile effort which would only bring down on him criticism and condemnation!"

It is strange that, although nowadays

را بزبان فرانسه بیکدیگر بگوئیم و الا فارسی
مرا او بخوبی نمیفهمید و فارسی او را من کمتر
ملفت میشدم و سبب این مسئله معلوم است:
کتابی که بزبان امروزه معمولی ایران نوشته شده
باشد در دست نیست که تدریس و تعلیم از روی
آن بشود و نویسندگانی ما هم عموماً کسر شأن
خود میدانند که اصلاً قلم خود را برای نوشتن
نثر روی کاغذ بگذارند و وقتی هم که میخواهند
نثر بنویسند محال است پای خود را از گلستان
سعدی پائین تر بکشند.

باربیه دومینار، مستشرق مشهور
فرانسوی در مقدمه ترجمه تمثیلات میرزا فتحعلی
آخوندوف در خصوص فقدان کتابی که بزبان
فارسی معمولی نوشته شده باشد و بکار شاگردان
فرنگی که طالب یاد گرفتن زبان فارسی هستند
بخورد، مینویسد: (فقط باید از خود مشرق
زمینها خواست که نمونه و سرمشقی از زبان معمولی
خود برای ما بیاورند ولی بدبختانه آنها هم چیز
زیادی در دست ندارند و برای کسی که آشنا
بصواعد و ذوق ادبی عالم اسلام است این کساد
و فقدان نثر معمولی بهیچ وجه مایه تعجب نیست
چونکه در عالم اسلام اگر کسی بخواد همانطور
که حرف میزند بنویسد و کلمات جاریه
و ساختارهای کلام و شیوه و طرز صحبت را
در کتابی یا ناعه ای بیاورد اسباب کسر شأن و
توهین بنفس و لوث مقدسات میشود و حکم
خیات بمعانی بیان را حاصل مینماید و در هر
صورت سعی لغو و باطلی است که موجب طعن و لعن
میکرد!) .

عجب آن است که در تمام این عهد اخیر
همیشه نویسندگانی که در نگارشات خود در پی
سادگی بوده و پیرامون تقلید متقدمین نمیگردیده‌اند

the authors.....who followed the principle of simplicity in their works—abandoning the blind imitation of the ancients—were always praised by everyone and all of their available writings were reprinted several times, our literary men, nevertheless, learnt no lesson from this, and their fears and apprehensions have not been allayed.

To sum up, the romantic is as we said the best of literary forms for the use of words. It is obvious therefore that if words and expressions of the language are entered in a suitable place, and their use is clearly and accurately defined, when they eventually go and are replaced by new ones, novels and stories will be the best treasures of the language. They will be even better than dictionaries and lexicons because, however much these explain in detail the meaning of words, their application in many various senses and particular significations will not be available. On the other hand, the novel can accomplish this. In addition, there are many words, expressions, usages and allusions which cannot find their way into the dictionary—and the novel can illustrate them all.

مورد تحسین عموم گردیده و از نوشتهباشان هر چه بدست آمده چندین بار بچاپ رسیده است و باز ادبای ما از این مسئله تنبہی حاصل ننموده و ترس و بیمشان زائل نگردیده است!

خلاصه گفتیم که انشای حکایتی بهترین انشاهاست برای استعمال کلمات و معلوم است در اینصورت وقتیکه کلمات و لغات زبانی درجائی محفوظ و محل استعمال آنها معین و روشن گردید بمرور زمان که کلمات و تعبیرات و غیرهم از میان میرود و کلمات و تعبیرات تازه بمیان میآید کتاب رومان و قصه بهترین گنجها خواهد بود برای زبان و لسان و حتی از کتب فرهنگ و لغت هم بهتر خواهد بود چون در کتاب لغت هر چه قدر هم که مفصل و مشروح باشد باز محلهای مختلفه و متعدده استعمال لغت و اصطلاحات و غیره چنانکه باید بدست نیآید. علاوه براین خیلی کلمات تعبیرات و اصطلاحات و اشارات لسانی هست که اصلاً در کتاب لغات نیآید. و رومان تمام این نکاترا توضیح و شرح میدهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

